

قنبر حاجی‌وند.

معلّمی؛ از شغل سازمانی تا تعهد خطیر



نسیم، چراغ افروخته، رهبر، مُرشد، استاد و صد‌ها واژه دیگر از این دست تشبیه - می‌کنند و در نهایت طبق همان جمله معروف حضرت امام - رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ -: «معلّمی شغل انبیاست». معلّم را پیامبر، پیام رسان و رسولی فرض می‌گیرند که انسان و جامعه را به سوی صراط مستقیم و هدف الهی رهنمون می‌شود.

از این توصیفات به ظاهر ساده که بگذریم، اگر به معلّم به دیده شاعلی نگاه کنیم که همچون سایر شاعرین ادای از درجه و ارزش کارمندی برخوردار است،

نظری سازمانی و اداری نیز کارمندی نهادی است به نام آموزش و پرورش.

ارباب معرفت و فضل و ادب و عموم عزیزان دست اندرکار نظام تعلیم و تربیت و بیشتر دبیران ادبیات، بخوبی واقفند وقتی یکی از موضوعات نگارش و انشای فارسی را به معلّم یا مربی و یا هر عنوانی دیگر درباره نظام تربیتی آموزش و پرورش باشد؛ به دانش آموز می‌دهیم، خواه ناخواه درصوب بیشتری از آنها در تصویر معلّم - هر چند در پندار برخی‌ها راه اغراق و افراط است - معلّم را به شمع، گل، باغبان گل،

... معمولاً وقتی می‌خواهند واژه‌ای را تعریف کنند و یا بشناسانند، از مجموع مشخصات و خصایص و ترکیبات آن واژه توصیفی ارائه می‌دهند که دربرگیرنده یک تعریف کامل و جامع باشد. - بطوری که شنونده و خواننده درک یکسانی از تعریف ارائه شده و کاربرد واژه مورد نظر داشته باشند.

اگر درباره واژه «معلّم» بخواهیم تعریفی ساده و رسا ارائه بدهیم باید بگوییم: معلّم اسم فاعل از باب تفعیل است به معنای تعلیم‌دهنده و علم‌آموزنده. و از

منصفانه نخواهد بود. چرا که: «امروز نظام آموزش و پرورش به مجموعه‌ای از مؤسسات و سازمانهای آموزشی اطلاق می‌شود که بر پهنه‌ای از افکار، مقررات و ارزشهای اجتماعی و فرهنگی یعنی نهادهای اجتماعی که از ویژگیهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هر یک از کشورها از سویی و تأثیرپذیری از مختصات نو خصلتهای دیگر جوامع از سوی دیگر شکل گرفته‌اند، استوار و بنا گردیده است.

گسترش و پیچیدگی مسأله آموزش و پرورش و پدیده‌های مربوط به آن که پهنه وسیعی از حیات فردی و جمعی انسان را در بر گرفته، آموزش و پرورش را به عنوان فرایندی عام اجتماعی مطرح نموده است که باید به صورتی کلی، جامع و به مثابه بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد.^۱

پس معلمی، یک شغل صیرف و محض نیست که مربوط به زمان و مکان بخصوص بوده و یا تعدادی ساعات اداری را شامل شود. بلکه در ورای محدودیت زمان و مکان تعهدی وجود دارد که تمام وجود معلم را وقف فرد و جامعه می‌کند. اغراق نکرده‌ایم اگر بگوییم لحظه لحظه زندگی معلم، آداب و معاشرت معلم، خورد و خوراک معلم و در یک کلام کلیه خصایص معلم تحت تأثیر عنوان شغلی وی قرار گرفته و اصولاً ظاهر و باطنی نمی‌توان بر کار معلمی قائل شد.

همانطور که در محیط آموزشی حرکات و اعمال و گفتار معلم جنبه تعلیم و تعلم به خود می‌گیرد و حتی برای برخی فراگیران مایه تقلید شده و الگو واقع می‌شود، در جامعه و مجالس عمومی و در روابط اجتماعی نیز همین نگرش و باور دیده می‌شود. هر چند که دید عموم نسبت به این فن یکسان نیست، ولی کم نیستند کسانی که هنوز هم که هنوز است، معلم را به عنوان الگویی در اجتماع می‌پذیرند و این بیشتر در بُعد شغلی نمی‌گذرد؛ بلکه حاکی از متعهد بودن و نوع خدماتی است که از این قشر - با وجدانی

کاری کامل - دیده می‌شود.

دولت جان‌پرور است صحبت آموزگار

خلوت بی‌مدعی سفره بی‌انتظار^۲

«اگر لفظ معلم را به معنای عام بگیریم

و به تاریخ جهان بنگریم، خواهیم دید که

راهنمایی و هدایت بشر بوسیله معلمان

صورت گرفته است. اشخاص بزرگ دنیا که

در افکار مردم تغییری ایجاد کرده یا موجب

ترقی و تعالی و تعالی خلق شده‌اند، یا

خودشان معلم بوده‌اند یا برای رسیدن به

مقاصد خود از معلم استعانت کرده‌اند.

فردوسی که بوسیله شاهنامه تاریخ ایران

باستان را آموخته و درس غیرت و

میهن‌پرستی به مردم داده است. ابن سینا و

امام محمد غزالی و خواجه نصیرالدین

طوسی و سعدی که بواسطه تعلیم اخلاق و

حکمت، هزاران کس را از گمراهی و ضلالت

رهایی بخشیده‌اند، از استادان بزرگ

بوده‌اند.»^۳ «امروز تمام ملل متمدن معتقدند

که وحدت ملی و پیشرفت کشور منوط به

داشتن معلم لایق است. و مسأله به حدی

بدیهی است که احتیاج نیست در اینجا به

اثبات آن پرداخته شود. حفظ تمدن و آثار

علمی و ادبی و امید به ترقی آینده، وابسته

به تربیت صحیح است. و تربیت صحیح

بدون آموزگار لایق صورت نمی‌گیرد.

وقتی آموزش و پرورش اینقدر در

حیات ملل مؤثر است باید لایق‌ترین عناصر

ملت را به این کار گماشت تا از عهده انجام

وظیفه مشکل خویش برآیند کسانی که

استعداد روحی را به طرف سعادت و

نیکبختی سوق دهند!

چه: ذات نایافته از هستی بخش

کی تواند که بُوَد هستی بخش؟»^۴

«گرچه از لحاظ مادی و نداشتن

تجملاتی که لازمه مشاغل اداری است معلم

زندگانی درخشان و با فر و شکوه ندارد،

ولی در عوض آموزگاری امتیازات و

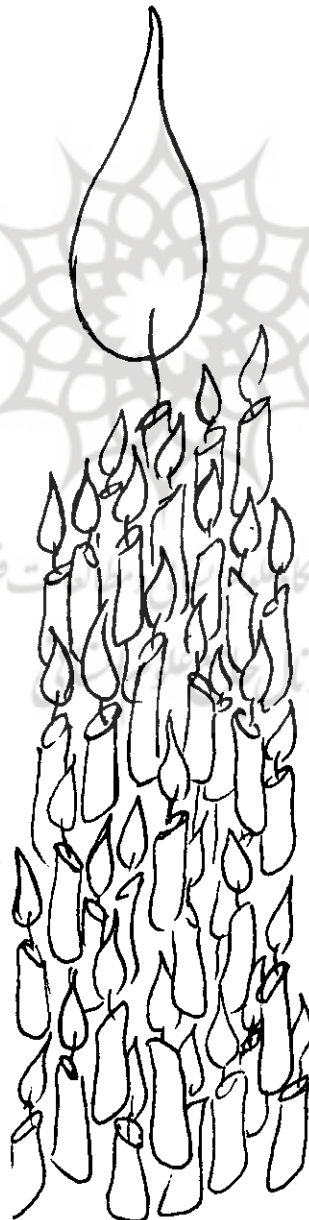
محسناتی قابل توجه داراست. اولاً به آدمی

فرصت و مجال می‌دهد که پیوسته بر

معلومات خویش بیفزاید. ثانیاً وسیله بسیار

دلپسندی است برای ابراز علاقه به سعادت

خلق و انجام دادن بهترین و مؤثرترین





خدمت به مردم و کشور. ثالثاً به جای نگرانی و دغدغه خاطر که لازمه اغلب مشاغل با شکوه و جلال است، معلم راحتی دل و آسایش فکر و آرامش خیال دارد که از هر نعمتی بزرگتر و بهتر است. رابعاً اجر و مزد آموزگار این است که به چشم خود می بیند که نفوذ و خدمت وی موجب بهبودی و پیشرفت زندگانی گروهی می شود و زحمات او سعادت مندی و نیکبختی خانواده های را فراهم می آورد. خامساً در کشور ما بواسطه سنتی که از زمان پیشین وجود دارد، پایگاه معلم با شرافت و ارجمندی و احترام قرین است و او را پدر روحانی می خوانند.^۵

از این رو ارزش و مقام معلم از باب خدمتی که ارائه می دهد، بیشتر از آن است که معلمی را در شغل بودن و تابع ضوابطی شدن معنی کنیم. چرا که ثبات و پایداری هر نظام بسته به فرهنگ و تعلیم و تربیت است. و ناگفته پیداست که کلیه نظام بندیهای کشور، از ادارات و سازمانها و شرکتهای عام و خاص گرفته تا مؤسسات و نهادهای دولتی همه زنجیر وار به هم وابسته و نیازمندند. به وضوح می دانیم که بیشتر بودجه بندیها و برنامه ریزی های کلان اقتصادی، اجتماعی، نظامی و سیاسی، روی بازدهی نیروی انسانی وزارت آموزش و

پرورش انجام می گیرد. پس نهاد آموزش و پرورش را می توان تغذیه کننده دیگر سازمانها تلقی نمود که در تأمین نیروی انسانی لازم آنها سرمایه گذاری می کند.

و سرانجام به این نکته می رسیم که رسالت معلم بس خطیر و دشوار است. چرا که ندارد سرنوشت و آینده یک نظام را با تعلیم و تربیت خود رقم می زند.

بر ماست که ارزش کار خود را بدانیم و با پیش کشیدن مسایل اقتصادی و رفاهی و موارد دیگر، در امر تعلیم و تربیت - خدای ناکرده - سستی و اهمال به خود راه ندهیم. تمام آسایش و رفاه مادی و دنیوی با یک ساعت معلمی برابری نمی کند. اگر قدر کار خود را بدانیم و لحظه ای غفلت به خود را ندهیم. که: «وظیفه معلم، هدایت جامعه است به سوی الله».

«من که به تعلیم میان بسقام از غرض سود و زیان رستم کوششم از روی خردمندیست خاص پی فضل خداوندیست کسی به جزای دگر آلامش وز غرض آلودگی افزایش پایه علمم چو بلند افتاد هر چه جز آنم نه پسند افتاد

• • •

تسری نفاق و کم تبلیس گیر

علم زسرچشمه تقدیس گیر هر چه نه قال الله و قال الرسول هست بر اهل فضیلت قضاوت علم چو دادت زعمل سرمپیچ دانش بسی کار نیرزد بهیچ چون به بساط عقلت سود پای بی عملان را به عمل ره نمای بآیدت اول ادب اندوختن پس دگران را ادب آموختن چون دگران را شوی آموزگار کم طلب آن را عوض از روزگار علم بؤد جوهر و باقی سفال آن چو حقیقت دگران چون خیال بیع جواهر به سفالی که چه؟ بذل حقایق به خیالی که چه؟^۶

* برخی از منابع مورد اشاره:

- ۱- پژوهشی در برنامه ریزی آموزشی. دکتر سیاوش گلایی. چاپ ۱۳۷۰. ص ۹.
- ۲- بیت از سعدی.
- ۳- روش نوین در آموزش و پرورش. دکتر عیسی صدیق. خرداد ۱۳۲۹. ص ۱۲۸.
- ۴- همان کتاب. صص ۱۲۹. ۱۴۰
- ۵- همان کتاب، ص ۱۲۳
- ۶- مثنوی هفت اورنگ جامی. تصحیح مدرس گیلانی. تحفة الاحرار. مقاله دوازدهم (با اندکی تصرف)